

بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او

طاهره ایشانی* حسین رضایی لاکسار**
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

چکیده

بررسی اصالت متون گوناگون ادب فارسی با استفاده از الگوهای علمی و چارچوب‌های مشخص، از سویی می‌تواند معیاری واحد برای داوری درباره‌ی اصالت این متون به دست دهد و از طرف دیگر، بسیاری از این متون را که هنوز درباره‌ی اصالتشان تردید وجود دارد، از بلاتکلیفی خارج کند. رباعیات خیام از جمله آثاری است که باوجود پژوهش‌های فراوان که درباره‌ی آن انجام شده است، هنوز بر سر آن اختلاف بسیار وجود دارد و تعداد رباعیات اصیل این شاعر همچنان نامشخص است؛ از این‌رو، در مقاله‌ی حاضر کوشیدیم تا با به‌کارگیری الگویی زبان‌شناختی و استفاده از روش توصیفی تحلیلی و آماری، ساخت موضوعی بیست رباعی اصیل و بیست رباعی منسوب به خیام را بررسی و مقایسه کنیم. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها دریافتیم که ویژگی رباعیات اصیل خیام، سادگی بیشتر و استفاده‌ی کمتر از ساخت‌های پیچیده است؛ درحالی‌که رباعیات منسوب، بیشتر به پیچیده‌گویی و استفاده از ساخت‌های نشان‌دار گرایش دارند. بدین ترتیب، با توجه به تفاوت چشمگیر دو پیکره از منظر ساخت موضوعی، به این نتیجه رسیدیم که رباعیات منسوبی که در مقاله‌ی حاضر بررسی شده‌اند، دست‌کم از این منظر، متعلق به خیام نیستند.

واژه‌های کلیدی: خیام نیشابوری، رباعیات اصیل، رباعیات منسوب، زبان‌شناسی نقش‌گرا، ساخت موضوعی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی Tahereh.ishany@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی hosseinrezaeilaksar@yahoo.com

۱. مقدمه

تاکنون هیچ محققی نتوانسته است درباره‌ی رباعیات اصیل خیام به‌طور قطعی اظهارنظر کند. برخی کتاب‌هایی که رباعیات خیام را در خود جای داده‌اند، مانند *دمی با خیام* دشتی، ۷۵ رباعی را در بر گرفته‌اند؛ اما گاه تعداد اشعار این کتاب‌ها به بیش از ۱۲۰۰ رباعی نیز می‌رسد (نک: دشتی، ۱۳۹۰: ۱۶، پاورقی شماره‌ی ۲). بسیاری از پژوهشگران و ادیبان کوشیده‌اند از میان این آشفته‌بازار، رباعیات اصیل را از رباعیات منسوب جدا کنند؛ البته هر کدام تا حدودی موفق بوده‌اند؛ اما هنوز معیاری مشخص و واحد برای تشخیص رباعیات اصیل از منسوب به دست نیامده و غالب اظهارنظرها بر پایه‌ی ذوق و سلیقه‌ی شخصی بوده است. نتیجه اینک هیچ دو مجموعه‌ای از رباعیات خیام وجود ندارد که رباعیات آن حتی به‌طور نسبی یکسان باشد (نک: هدایت، ۱۳۴۲؛ خیام، ۱۳۸۴؛ دشتی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد برای رسیدن به نقطه‌ای مشترک و معیاری واحد، باید با رویکردی علمی به بررسی چنین متن‌هایی پرداخت. بدین منظور، ما در مقاله‌ی حاضر برآنیم تا با استفاده از الگویی زبان‌شناختی، یعنی دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی (Halliday) و مشخصاً فرانش متنی (ساخت موضوعی)، به بررسی برخی رباعیات منسوب به خیام و مقایسه‌ی آن‌ها با رباعیات اصیل او پردازیم؛ تا از این طریق نخست، ضمن کاربردی کردن علم زبان‌شناسی، به معرفی شیوه‌ای نو برای تشخیص متون اصیل از منسوب پردازیم؛ سپس با استفاده از چارچوبی علمی گامی برای تشخیص اصالت یا بی‌اصالتی رباعیات منسوب به خیام برداریم. در ادامه، ابتدا به برخی از پژوهش‌هایی که درباره‌ی رباعیات خیام انجام شده است، نگاهی اجمالی خواهیم داشت و پس از آن، چارچوب نظری پژوهش حاضر را معرفی می‌کنیم. در نهایت، به تجزیه و تحلیل داده‌ها خواهیم پرداخت، تا از طرفی مشخص کنیم رباعیاتی که در این مقاله اصیل پنداشته شده‌اند از منظر ساخت موضوعی چه ویژگی (هایی) دارند و از طرف دیگر، با مقایسه‌ی این ویژگی (ها) با مشخصه‌های مربوط به رباعیات منسوب و تحلیل میزان همبستگی آن‌ها با یکدیگر، صحت انتساب این رباعیات منسوب به خیام، از نظر ساخت موضوعی، سنجیده شود.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی خیام و رباعیات او پژوهش‌های بسیار انجام شده است و هر کدام به شیوه‌ای متفاوت سعی در تشخیص رباعیات اصیل از رباعیات منسوب داشته‌اند؛ البته، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، هر کدام از این پژوهش‌ها به نتایجی کمابیش متفاوت دست یافته‌اند. در اینجا تنها به مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌شود. صادق هدایت در مقدمه‌ای که بر کتاب *ترانه‌های خیام* (۱۳۱۳) نوشت سعی کرد جهان‌بینی و فلسفه‌ی خیام را تبیین کند. او با معیار قرار دادن سیزده رباعی *مونس‌الاحرار* و یک رباعی از *مرصادالعباد*، ۱۴۳ رباعی را از آن خیام می‌داند که البته از این میان به نظر او در اصالت بیست رباعی تردید وجود دارد (نک: هدایت، ۱۳۴۲: ۱۴). هدایت، رباعیات خیام را ذیل هشت عنوان «راز آفرینش»، «درد زندگی»، «از ازل نوشته»، «گردش دوران»، «ذرات گردنده»، «هرچه باداباد»، «هیچ است» و «دم را دریابیم» دسته‌بندی کرده است. محمدعلی فروغی و قاسم غنی نیز در سال ۱۳۲۰ مجموعه‌ای از رباعیات خیام را منتشر کردند که در آن با اساس قرار دادن ۶۶ رباعی موجود در منابع کهن از جمله *مرصادالعباد*، *تاریخ جهانگشای جوینی*، *تاریخ گزیده*، *نزه‌المجالس*، *مونس‌الاحرار* و... به بررسی رباعیات منسوب به خیام پرداختند و سرانجام بر مبنای این ۶۶ رباعی که آن‌ها را اصیل فرض کرده‌اند، ۱۷۸ رباعی را از آن خیام دانسته‌اند (نک: خیام، ۱۳۸۴: ۶۵-۸۸). علی دشتی نیز در *دمی با خیام* (۱۳۴۸) با انتخاب ۳۶ رباعی از منابع یادشده به‌عنوان رباعی‌های کلید، ۷۵ رباعی را به‌عنوان رباعیات اصیل خیام برگزیده و آن‌ها را ذیل هشت عنوان «جهان هستی»، «نیستی»، «مرگ»، «چرا؟»، «ماجرای زندگی»، «کوزه»، «پشت پای به...»، «فرزانه» دسته‌بندی کرده است (نک: دشتی، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۲۹)؛ البته او ۲۶ رباعی را که در اصالت آن‌ها تردید داشته، اما آن‌ها را خیام‌وار می‌دانسته نیز به رباعیات پیشین افزوده است (نک: همان: ۲۰۶-۲۱۱).

علیرضا ذکاوتی قراگزلو (۱۳۷۷) نیز کوشیده است با برقراری تناسب میان اندیشه‌های فلسفی کلامی موجود در رساله‌های خیام با رباعیات او، رباعیات اصیل او را مشخص کند؛ بدین ترتیب که اگر از میان منابع مربوط به قرن هشتم، یک رباعی در دو منبع آمده باشد و با اندیشه‌های خیام سازگار باشد، وی آن رباعی را از خیام دانسته است. همچنین، از میان رباعیاتی که در منابع قرن نهم (طریخانه، *نخجوانی*، *نسخه‌ی آکسفورد*، *نسخه‌ی پاریس* و غیره) آمده است، آن تعداد را که با اندیشه‌های خیام سازگار و از نظر سبک شناختی نیز به زبان زمان خیام نزدیک بوده، به شرطی که در سه

منبع ذکر شده باشد، پذیرفته است. افزون‌براین، در نهایت، رباعیاتی را قرار داده است که مضمون خیامی دارند اما تنها در یک یا دو منبع قرن نهم آمده‌اند و معارضی هم ندارند (نک: ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۷: ۱۸۶ و ۱۸۷).

مهدی ماحوزی (۱۳۸۴) نیز با استفاده از شصت رباعی، که آن‌ها را اصیل دانسته، به تبیین اندیشه‌های خیام پرداخته است. او ابتدا منظومه‌ی فکری خیام را که متشکل از ده عامل (روحیه، آثار، وزن و اعتبار علمی، فرهیختگی و متانت، سبک سخن قرن پنجم و...) است تنظیم و تدوین کرده و از رهگذر آن‌ها شصت رباعی را که به زعم او دارای اصالت هستند برگزیده است؛ همچنین با استفاده از این شصت رباعی شخصیت خیام را تبیین کرده است. در این حوزه، همچنین می‌توان به مقاله‌ی کاووس حسن‌لی و سعید حسام‌پور (۱۳۸۴) اشاره کرد که نویسندگان آن کوشیده‌اند به بررسی قرینه‌های موجود در رباعیات خیام بپردازند. آنان اساس کار خود را بر ۵۳ رباعی مشترک در رباعیات خیام نسخه‌ی محمدعلی فروغی، محمدمهدی فولادوند و علیرضا ذکاوتی قراگزلو قرار داده‌اند و با بررسی آن‌ها، قرینه‌های به‌کاررفته در رباعیات خیام را در سه دسته تقسیم‌بندی و بررسی کرده‌اند که عبارتند از: قرینه‌ی تقابلی، قرینه‌ی تعادلی و قرینه‌ی ترادفی. به زعم نویسندگان مقاله، عنصر تضاد و تقابل در ساخت و شکل‌گیری رباعیات خیام نقشی مهم دارد؛ به طوری که از میان ۵۳ رباعی بررسی‌شده، در ۵۱ رباعی تقابل وجود دارد که از این میان در پنجاه رباعی تقابل مرگ و زندگی دیده می‌شود؛ از نظر آنان این مسئله از درنگ اندیشمندانه‌ی خیام در راز هستی اثر پذیرفته است. نگارندگان همچنین گونه‌های مختلف کاربرد قرینه‌های تقابلی، تعادلی (در کنار هم قرار گرفتن دو واژه، عبارت، مصراع و بیت با معنی و مفهومی معادل یکدیگر) و ترادفی (در کنار هم آمدن واژه‌های هم‌معنی و مترادف) را در رباعیات خیام بررسی کرده‌اند. در نهایت، نویسندگان مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که قرینه‌سازی از ویژگی‌های مهم ساختاری و سبکی شعر خیام است که در پیوند او با دانش ریاضی و درنگش بر شکل‌های هندسی و کارکرد ذهن فلسفی او ریشه دارد و بر ارزش موسیقایی و انسجام ساختاری رباعیات او افزوده است.

معصومه معدن‌کن و همکارانش (۱۳۹۳) نیز یازده رباعی را که هم به خیام و هم به حافظ منسوب بوده‌اند، با در نظر داشتن محل و تاریخ انتساب هر یک از رباعی‌ها به دو شاعر، سبک‌شناسی زبانی، سابقه‌ی تاریخی رباعیات و سنجش مضمون آن‌ها با

۳۵ ————— بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او

رباعیات اصیل خیام، به این نتیجه رسیده‌اند که این رباعی‌ها نه متعلق به خیام است و نه حافظ، بلکه متعلق به شاعری دیگر است.

همچنین اسدالله واحد و طه صادری (۱۳۹۳) در پژوهشی مشابه مقاله‌ی پیش گفته، با روشی مشابه، به بررسی یازده رباعی دیگر که هم به خیام منسوب شده و هم به حافظ پرداخته‌اند و دریافته‌اند که احتمال انتساب این رباعی‌ها به خیام بیشتر است.

پژوهش شایان توجه دیگر، مقاله‌ی مریم شریف و لطف‌اله یارمحمدی (۱۳۹۳) است که در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان و با استفاده از الگوی پیشنهادی یارمحمدی که بر مبنای الگوی تحلیل انتقادی گفتمان ون لیوون ارائه شده، برگزیده‌ای از رباعیات خیام را تحلیل کرده‌اند. مؤلفان این مقاله چهل رباعی را از کتاب *رباعیات خیام*، با مقدمه‌ی امیرعباس مجذوب صفا، به‌عنوان پیکره‌ی پژوهششان برگزیده‌اند و کوشیده‌اند تا با استفاده از الگوی پیشنهادی یارمحمدی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی، انواع آن و سایر مؤلفه‌های موجود در رباعیات خیام را مشخص کنند؛ سپس، کارآیی الگوی پیشنهادی یارمحمدی را در بررسی متون ادبی و دینی فارسی محک بزنند. براساس الگوی یارمحمدی ۳۲ مؤلفه‌ی جامعه‌شناختی معنایی در زبان فارسی وجود دارد که ذیل دو مؤلفه‌ی کلی «حذف» و «اظهار» طبقه‌بندی می‌شوند؛ همچنین مؤلفه‌ی اظهار به دو زیرمجموعه‌ی «اظهار با قرینه‌ی فحوایی (نقشی)» و «اظهار با قرینه‌ی لفظی» تقسیم می‌شود. هر یک از این مؤلفه‌ها نیز به زیرمجموعه‌های دیگری تقسیم می‌شوند. بنابر نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌های این مقاله، ۲۶۹ مؤلفه‌ی گفتمان‌مدار، شامل ۵۵ مؤلفه‌ی حذف، ۲۰۵ مؤلفه‌ی اظهار با قرینه‌ی فحوایی و ۵۵ اظهار با قرینه‌ی لفظی در پیکره‌ی بررسی شده وجود داشته و آزمون مربع خسی نیز تفاوت معنی‌دار مؤلفه‌های مذکور را تأیید کرده است. در نهایت، نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که بسامد فراوان مؤلفه‌ی اظهار در ساختار رباعیات خیام از گرایش خیام به صراحت لهجه و استفاده از لحن روشن و بی‌پروا در بیان حقایق حکایت دارد. همچنین، مؤلفان معتقدند الگوی استفاده‌شده در این مقاله کارآیی لازم را برای بررسی متون ادب فارسی دارد.

همچنین از جمله مقالاتی که با وجود روش کار متفاوت، از نظر زمینه‌ی پژوهش کمی به مقاله‌ی حاضر نزدیک است، مقاله‌ی میرزا ملامحمد با عنوان «میزان شناخت رباعیات اصیل عمر خیام» است که در *کارنامه‌ی تحلیلی خیام‌پژوهی در ایران* به آن اشاره شده است (نک: حسن‌لی و حسام‌پور، ۱۳۸۹: ۴۴۵). خلاصه‌ی این مقاله در کتابچه‌ی خلاصه‌مقالات کنگره‌ی بین‌المللی بزرگداشت نهصدمین سالگرد وفات خیام

به وسیله‌ی کمیسیون ملی یونسکو در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده؛ اما کلاً مقاله به مرحله‌ی نشر و چاپ نرسیده است. پژوهش‌های پیش‌گفته را در یک دسته‌بندی کلی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نخست پژوهش‌هایی مانند آثار فروغی و غنی (۱۳۸۴)، دشتی (۱۳۹۰) و ماحوزی (۱۳۸۴) که با تکیه بر نکات تاریخی، نسخه‌شناسی و اندیشه و جهان‌بینی‌خیام، سعی در تشخیص رباعیات اصیل از رباعیات منسوب داشته‌اند؛ گروه دوم پژوهش‌هایی هستند که هدف آن‌ها بیشتر معطوف به بررسی ویژگی‌های زبانی و گفتمانی شعر خیام بوده است تا اصالت رباعیات؛ پژوهش‌های حسن‌لی و حسام‌پور (۱۳۸۴) و شریف و یارمحمدی (۱۳۹۳) در این گروه جای می‌گیرند. بنابراین، می‌توان گفت مقاله‌ی حاضر با پژوهش‌های یادشده متفاوت است؛ زیرا سعی دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و آماری، ضمن پی‌بردن به ویژگی‌های زبانی رباعیاتی که در اینجا اصیل فرض شده‌اند، در چارچوبی علمی و بر مبنای الگویی زبان‌شناختی، با مقایسه‌ی آن‌ها با رباعیاتی که منسوب پنداشته شده‌اند، صحت انتساب آن‌ها را به خیام نیز، دست‌کم از این منظر بسنجد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۱.۳. کلیات

زبان‌شناسی نقش‌گرا، یکی از سه نگرش مسلط در زبان‌شناسی معاصر است؛ در این رویکرد، برخلاف زبان‌شناسی صورت‌گرا (formal linguistics)، به جای صورت و نحو زبان به نقش ارتباطی آن اهمیت داده می‌شود و داده‌های زبانی در ارتباط با «بافت زبانی» (co-text) و «بافت غیرزبانی» (context) بررسی می‌شوند، نه به‌طور مستقل و «بافت‌زدوده» (decontextualized). نقش‌گرایی شاخه‌های گوناگون دارد که عمده‌ترین وجه افتراق آن‌ها در میزان اهمیتی است که به نقش در برابر صورت می‌دهند و مهم‌ترین وجه اشتراکشان «تعالی‌گرا» (transcendent) بودن آن‌هاست؛ به این معنی که زبان و ساختارهای زبانی را مولود عوامل عمده‌تر و کلان‌تر، یعنی نقش ارتباطی، می‌دانند (نک: دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۴۰ و ۴۱).

از میان شاخه‌های گوناگون زبان‌شناسی نقش‌گرا، در مقاله‌ی حاضر، دستور نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی مدنظر است. نقش‌گرایی هیلیدی در سنت نقش‌گرایی اروپایی، به‌ویژه مکتب لندن و «نظریه‌ی نظام‌ساخت» (system-structure theory) فرث (J.R. Firth)، همچنین مکتب پراگ و آرای متسیوس (V. Mathesius) درباره‌ی «نمای

بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او ————— ۳۷

نقشی جمله» (functional sentence perspective) ریشه دارد (نک: همان: ۴۳). در اینجا، به تشریح مفاهیم بنیادی دستور نقش‌گرای نظام‌مند بر مبنای کتاب هلیدی و متیسن (۲۰۰۴) خواهیم پرداخت.

۳.۲. دستور نقش‌گرای نظام‌مند

دستور نقش‌گرای نظام‌مند، چهار ادعای مهم نظری درباره‌ی زبان دارد: ۱. کاربرد زبان نقش‌بنیاد است؛ ۲. نقش‌های زبان برای ساختن معنی است؛ ۳. معانی زبان زیر تأثیر بافت فرهنگی و اجتماعی‌ای قرار دارند که در آن به کار برده می‌شوند؛ ۴. فرایند کاربرد زبان فرایندی نشانه‌شناختی است؛ فرایند ایجاد معنی از طریق انتخاب» (اگینز، ۲۰۰۴: ۳). این دستور، دستوری متن‌بنیاد است؛ «متن» (text)، از نظر هلیدی و متیسن به هر واحدی از زبان گفته می‌شود که برای اهل زبان معنی‌دار باشد (نک: همان: ۴). انواع گوناگون متن‌ها اعم از گفتاری، نوشتاری، ساده و فهم‌پذیر، پیچیده و دشوار و... معنی خود را از «منابع ایجاد معنی» (meaning-making resources) یکسانی می‌گیرند. چیزی که باعث تفاوت آن‌ها می‌شود، نحوه‌ی به‌کارگیری این منابع است. هلیدی و متیسن، هدف خود را توصیف و تبیین این «منابع ایجاد معنی در زبان انگلیسی» می‌دانند. متن در دستور نظام‌مند، یک کل یکپارچه‌ی معنایی است که باید آن را به‌عنوان واحدی معنایی در نظر گرفت، نه واحدی صوری (نک: هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲؛ اگینز، ۲۰۰۴: ۲۸). هر واحد متنی هم‌زمان سه لایه‌ی معنایی را بیان می‌کند (که در ادامه با آن‌ها آشنا خواهیم شد). در دستور نظام‌مند، زبان نظامی تودرتو از انتخاب‌هاست؛ بدین ترتیب که در این نظام، هر انتخابی از میان امکانات موجود زبان، مجموعه‌ای از امکانات جدید را پیش رو قرار می‌دهد که هر کدام امکان انتخاب‌شدن دارند و این روند تا کامل‌شدن معنی و تجلی آن به صورت متن، تداوم می‌یابد (نک: تامپسون، ۲۰۰۴: ۳۵). زبان در دستور نظام‌مند یک «نظام اجتماعی نشانه‌شناختی» (socio-semiotic system) است؛ یعنی از طرفی چنان‌که اشاره کردیم، زبان نظامی تودرتو از انتخاب‌هاست و از طرف دیگر، این نظام از جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و... جدا نیست؛ یعنی باید آن را با توجه به بافت بررسی کرد. عوامل بافتی بر انتخاب‌های نظام‌مند اثر می‌گذارند؛ اینکه در چه بافتی سخن می‌گوییم، بر چه گفتن و چگونه گفتن مؤثر است. در دستور نظام‌مند بر دو نکته درباره‌ی بافت تأکید می‌شود: نخست آنکه، چه جنبه‌هایی از بافت بر کاربرد زبان مؤثر است و در متن نمایان می‌شود؛ زیرا همه‌ی

جنبه‌های «بافت موقعیتی» (context of situation) بر کاربرد زبان اثرگذار نیستند؛ دیگر آنکه، هر جنبه‌ی مشخصی از بافت بر چه بخشی از کاربرد زبان اثر می‌گذارد. آن جنبه‌هایی از بافت موقعیتی که بر کاربرد زبان اثرگذار است (یعنی وضعیت و محیط بلافصلی که زبان در آن به کار می‌رود) «سیاق» (register) نامیده می‌شود (نک: اِگینز، ۲۰۰۴: ۹)؛ سیاق، در واقع، گونه‌های زبانی بر حسب کاربرد است و خود از سه بخش تشکیل شده است: «زمینه» (field) یا محتوا و موضوع کلام، «هم سخنان» (tenor) یا افراد درگیر در کنش کلامی و روابط میان آن‌ها و «شیوه‌ی بیان» (mode) که به چگونگی سازمان‌دهی کلام (برای مثال گفتاری یا نوشتاری بودن آن) و چینش سازه‌های آن اشاره دارد (نک: تامپسون، ۲۰۰۴: ۴۰). در نظر هلیدی، مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی سیاق به‌طور مستقیم در لایه‌ی معنایی زبان منعکس می‌شود. هر یک از این بازنمودهای زبانی را «فرانقش» (metafunction) می‌خوانیم. بازنمود زمینه را «فرانقش اندیشگانی» (ideational metafunction) می‌گوییم. بازنمود هم‌سخنان را «فرانقش بینافردی» (Interpersonal Metafunction) می‌نامیم و شیوه‌ی بیان را «فرانقش متنی». این سه فرانقش که به ترتیب، بیانگر معنی گزاره‌ای، تعاملی و متنی زبان هستند، در لایه‌ی واژگان‌دستور عبارت‌پردازی می‌شوند، قالب ساختاری به خود می‌گیرند و سرانجام در لایه‌ی آوایی/نوشتاری نمود می‌یابند؛ بنابراین، در دستور نظام‌مند، هر بند (Clause) که واحد تحلیل است، به‌طور هم‌زمان حامل سه معنی گزاره‌ای، تعاملی و متنی است. با توجه به اینکه مقاله‌ی حاضر قصد دارد در چارچوب فرانقش متنی به تحلیل داده‌های پژوهش بپردازد، در ادامه، تنها به شرح این فرانقش خواهیم پرداخت.

۳.۳. فرانقش متنی

«فرانقش متنی، متضمن نحوه‌ی سازمان‌دهی پیام، چینش سازه‌های آن و هماهنگی‌اش با پیام‌های دیگر و نیز بافت گسترده‌تری است که در آن می‌نویسیم یا سخن می‌گوییم» (همان: ۳۰). در واقع، وقتی از منظر ساخت متنی به بند می‌نگریم، می‌خواهیم ببینیم گوینده/نویسنده چگونه پیام خود را در قالب متن، سازمان‌دهی کرده است. در فرانقش متنی، زبان در پیوند با بافت، زمینه‌ی آفرینش متن را فراهم می‌کند. عملکرد فرانقش متنی هنگامی به بافت وابستگی متن می‌انجامد که کلام، هم با بافت زبانی پیرامون خود و هم با بافت موقعیتی حاکم بر زبان پیوند خورده باشد. بدین ترتیب، می‌توان متن را از جملات به‌هم‌پیوسته‌ی نامرتب‌تبط تشخیص داد (نک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۸).

۳۹ ————— بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او

عملکرد دو فرانش اندیشگانی و بینافردی نیز مستلزم تبلور متن در بافت زبانی و موقعیتی است. در واقع، به همین دلیل است که هلیدی فرانش متنی را نقش «توانمندساز» (enabling) زبان می‌داند. انتخاب‌های متنی اگرچه محتوا یا جنبه‌ی تعاملی تازه‌ای به بند نمی‌افزایند، امکانات لازم را برای دلالت‌مندی متن تأمین می‌کنند. دلالت‌مندی و پیوستگی منطقی متن حاصل‌گزینش واحدهای زبان به فراخور الزامات بافتاری و چینش هوشمندانه‌ی آن‌ها در ساختاری یکپارچه است (نک: اِگینز، ۲۰۰۴: ۳۲۱). بند از منظر فرانش متنی به دو ساخت متمایز موضوعی و ساخت اطلاع و یک بخش غیرساختاری، یعنی انسجام (cohesion) تقسیم می‌شود (نک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۶ و ۵۷). اساس ساخت موضوعی را ویژگی دربارگی (aboutness) تشکیل می‌دهد؛ اما در ساخت اطلاع، شناختگی و پویایی ارتباطی مبنای کار است (نک: همان: ۵۹). در واقع، واحد اطلاع، ساختاری است که از دو نقش «اطلاع کهنه» (given) و «اطلاع نو» (new) تشکیل شده است (نک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۹). یکی دیگر از تفاوت‌های ساخت موضوعی و ساخت اطلاع این است که ساخت موضوعی «گوینده‌محور» (speaker-oriented)، و ساخت اطلاع «شنونده‌محور» (listener-oriented) است (نک: همان: ۹۳). به زعم هلیدی و متیسن، بخش‌های ساختاری فرانش متنی تنها تا سطح بند مرکب نقش آفرینی می‌کنند؛ در مراتب بالاتر از بند، بخش غیرساختاری فرانش متنی جریان‌گفتمان را هدایت می‌کند (نک: همان: ۸۷). به نظر آن‌ها، مجموعه‌ای از نظام‌های واژوی دستوری وجود دارند که به‌ویژه برای مراتب بالاتر از بند شکل گرفته‌اند. این نظام‌ها ریشه در فرانش متنی دارند و مجموعه‌ی آن‌ها را «نظام انسجامی» (system of cohesion) می‌نامند (نک: همان: ۵۳۲). از نظر هلیدی و متیسن، ادات ربط (conjunction)، ارجاع (reference)، حذف و جایگزینی (ellipsis and substitution)، انسجام واژگانی (lexical cohesion) از عوامل موجد انسجام در زبان انگلیسی هستند (نک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۵۳۳؛ تامپسون، ۲۰۰۴: ۱۸۰-۱۸۹). از آنجاکه مقاله‌ی حاضر قصد دارد براساس ساخت موضوعی به تحلیل داده‌ها بپردازد، در ادامه، تنها همین بخش از فرانش متنی را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

۳.۳.۱. ساخت موضوعی

بند از نظر ساخت موضوعی به دو بخش آغازگر (theme) و پایان‌بخش (rheme) تقسیم می‌شود. آغازگر، سازه‌ای از بند است که پیام درباره‌ی آن است. در بیشتر زبان‌های دنیا نخستین سازه‌ی بند آغازگر است (نک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۶۴).

آغازگر «نقطه‌ی عزیمت پیام است» و جز آن، هرچه از بند باقی می‌ماند پایان‌بخش است؛ البته، نخستین سازه‌ی بند به شرطی می‌تواند آغازگر باشد که نقشی در ساخت تجربی بند داشته باشد (نک: همان: ۶۶)؛ یعنی یا فعل اصلی باشد یا مشارک (participant) یا افزوده‌ی حاشیه‌ای (circumstantial adjunct)، که در هر یک از این سه حالت، به آن «آغازگر تجربی» (experiential theme) می‌گویند. عناصر دیگری که گاه پیش از آغازگر تجربی می‌آیند، هیچ نقشی در معنی تجربی بند ندارند، بلکه یا متنی‌اند یا بینافردی؛ بنابراین، چون این سازه‌های متنی و بینافردی هیچ نقشی در چستی پیام ندارند، نمی‌توانند به‌تنهایی به‌عنوان آغازگر در نظر گرفته شوند، چه گوینده/نویسنده بخواهد چه نخواهد. درواقع، این سازه‌ها که کارکردشان جز آماده کردن مخاطب برای دریافت پیام نیست، اگر در بند حضور داشته باشند، به همراه آغازگر تجربی، در مجموع آغازگری را شکل می‌دهند که به آن «آغازگر مرکب» (multiple theme) می‌گویند (نک: تامپسون، ۲۰۰۴: ۱۵۹).

عناصر متنی مقدم بر آغازگر تجربی عبارتند از:

۱. تداوم (continuative) مانند واژه‌های «بله» و «خب» و... که تداوم کلام را نشان می‌دهند.

۲. حروف ربط (conjunction) که به آن آغازگر ساختاری نیز می‌گویند. این عناصر بین بندهای گوناگون، پیوندهای ساختاری، از قبیل هم‌پایگی و ناهم‌پایگی، برقرار می‌کنند؛ واژه‌های «اگر»، «و»، «اما» و «که» از این قبیل‌اند.

۳. افزوده‌ی ربطی (conjunctive adjunct) یا همان نقش‌نمای گفتمان که منظور از آن گروه‌های قیدی یا حرف اضافه‌ای است که هر بند را با بندهای پیشین مرتبط می‌کنند. عبارت‌هایی مانند «درواقع»، «به هر حال»، «برای مثال» از این نوع هستند. عناصر بینافردی مقدم بر آغازگر تجربی نیز این نمونه‌ها هستند: الف. حالت ندایی (vocative) غالباً اسم‌های خاص هستند که برای خطاب به کار می‌روند؛ ب. افزوده‌ی وجهی (modal adjunct) که بیانگر نظر و عقیده‌ی گوینده/نویسنده درباره‌ی پیام است یا میزان احتمال آن را بیان می‌کند، واژه‌هایی مانند «خوشبختانه»، «متأسفانه»، «احتمالاً»، «قطعاً» در این گروه جای می‌گیرند؛ ج. عامل فعلی زمانمند (finite verbal operator) که مجموعه‌ای از فعل‌های کمکی هستند که وجه و زمان را نشان می‌دهند، مانند «بایستن» و «شایستن» (نک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۷۹-۸۱).

بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او ————— ۴۱

برای نمونه، در مثال‌های زیر، نخستین سازه از بند شماره‌ی ۱ آغازگر تجربی است؛ اما در بند شماره‌ی ۲ با آغازگر مرکب مواجهیم:

۱. او کتاب را به کتابخانه تحویل داد.
آغازگر ساده (تجربی) پایان‌بخش

۲. خوشبختانه او کتاب را به کتابخانه تحویل داد.
آغازگر مرکب (بینافردی + تجربی) پایان‌بخش

مسئله‌ی «نشان‌داری» (markedness) در ساخت موضوعی نکته‌ی دیگری است که در اینجا باید به آن اشاره کرد. در جمله‌های خبری اگر آغازگر با فاعل یکی باشد، بی‌نشان است؛ اما اگر آغازگر عنصری غیر از فاعل باشد نشان‌دار محسوب می‌شود. در واقع، زمانی که دلیلی خاص برای انتخاب عنصری غیر از فاعل به‌عنوان آغازگر در میان نباشد، خودِ فاعل به‌عنوان آغازگر برگزیده می‌شود؛ اما گاهی ممکن است به اقتضای وضعیت بافتی، عنصری غیر از فاعل در جایگاه آغازگر بیاید (نک: همان: ۷۳؛ تامپسون، ۲۰۰۴: ۱۴۱)؛ بنابراین، یکی از نمونه‌هایی که می‌تواند در مقایسه‌ی دو متن از منظر فرانش متن‌ی در کانون توجه قرار بگیرد، بسامد و نحوه‌ی به‌کارگیری آغازگرهای ساده و مرکب و همچنین آغازگرهای بی‌نشان و نشان‌دار است.

۴. تحلیل داده‌ها

برای انتخاب داده‌های پژوهش حاضر، رباعیاتی را که در نسخه‌های هدایت، فروغی و دشتی به‌طور مشترک به‌عنوان رباعیات اصیل برگزیده شده بودند اختیار کردیم؛ برای رسیدن به این هدف، ۳۶ رباعی که در نسخه‌ی دشتی به‌عنوان رباعیات کلید انتخاب شده‌اند، اصل قرار داده شدند؛ سپس این نمونه‌ها، با رباعیات برگزیده‌ی نسخه‌ی فروغی و هدایت مقایسه شدند و بیست رباعی مشترک به دست آمد. در مواردی که ضبط رباعی‌های مشترک در سه نسخه با اختلاف در برخی واژه‌ها و گاهی برخی مصراع‌ها همراه بود، نسخه‌ی دشتی را مبنا قرار دادیم.

همچنین، برای انتخاب رباعیات منسوب، از میان رباعیات متعددی که در منابع گوناگون وجود دارد، تصمیم گرفتیم کار را به رباعیاتی محدود کنیم که احتمال انتساب آن‌ها به خیام بیشتر باشد و پژوهشگران درباره‌ی آن‌ها دچار تردید هستند؛ اما دلیلی منطقی برای رد یا پذیرفتن آن‌ها نیافته‌اند؛ چه، به نظر می‌رسد رباعیاتی که بیشتر

محققان آن‌ها را جعلی می‌دانند و با شواهد و قراین متعدد مشخص شده است که متعلق به خیام نیستند، به بررسی دوباره نیاز ندارند؛ بنابراین، برای گزینش رباعیات منسوب، دیگر بار به منابع یادشده مراجعه شد و بیست رباعی به طور تصادفی از میان رباعیاتی که هدایت و دشتی به‌عنوان رباعیات مشکوک اما خیام‌وار اختیار کرده بودند، انتخاب شد.

پس از انتخاب پیکره‌ی پژوهش، به تجزیه و تحلیل داده‌ها از منظر ساخت موضوعی (نظام آغازگری پایان‌بخشی) پرداختیم. همان‌طور که گفته شد، در دستور هلیدی بند (Clause) واحد تحلیل است. بند را در دستور نظام‌مند براساس فعل‌های اصلی شناسایی می‌کنند؛ یعنی به تعداد فعل‌های اصلی موجود در زنجیره‌ی کلام، بند داریم؛ بنابراین، ما نیز در پژوهش حاضر ابتدا هر رباعی را به بندهای سازنده اش تقطیع کردیم، سپس نوع آغازگر را در هر بند از نظر ساده یا مرکب‌بودن و نشان‌داری یا بی‌نشانی مشخص کردیم. از تقطیع رباعیات اصیل ۷۹ بند و از تقطیع رباعیات منسوب ۷۵ بند به دست آمد. گفتنی است که در این پژوهش همه‌ی بندهای مرکب هم‌پایه به‌طور جداگانه تحلیل شده‌اند؛ در بندهای مرکب ناهم‌پایه با ترتیب «پایه + پیرو» آغازگر بند پایه به‌عنوان آغازگر کل بند و در بندهای مرکب با ترتیب «پیرو + پایه» نیز بند پیرو به‌عنوان آغازگر کل بند مرکب در نظر گرفته شده است. همچنین، در مقاله‌ی حاضر از برشمردن نهاد محذوف به‌عنوان آغازگر خودداری شده؛ زیرا آغازگر درواقع آن عنصری است که در بند ظهور آوایی دارد و بند واقعاً با آن آغاز شده است؛ بنابراین، در این پژوهش برای تشخیص آغازگر نشان‌دار، با توجه به «ضمیرانداز» (pro-drop) بودن زبان فارسی و بسامد بالای نهاد محذوف در این زبان، در بندهایی که دارای نهاد محذوف است اما چینش بی‌نشان سایر عناصر در بند رعایت شده، هرچند که آغازگر با نهاد یکی نیست، آن را بی‌نشان در نظر می‌گیریم؛ زیرا بنابر نظریه‌ی هلیدی در مواجهه با چنین نمونه‌هایی در زبان انگلیسی، به دلیل یکسان‌نبودن آغازگر و نهاد، باید آن را نشان‌دار در نظر گرفت، اما از آنجاکه در زبان فارسی، بسامد چینش نهاد محذوف، مفعول صریح / متمم و فعل فراوان است، این ترتیب در زبان فارسی کاملاً بی‌نشان است. بنابراین، وقوع مفعول صریح / متمم در جایگاه آغازگر نیز بی‌نشان خواهد بود؛ البته در مواردی که با بندهایی مواجهیم که تنها از یک فعل تشکیل شده‌اند، خود فعل هم آغازگر خواهد بود و هم پایان‌بخش. از آنجاکه چنین بندهایی نیز در زبان فارسی بسامد فراوان دارند، این نوع آغازگر نیز بی‌نشان خواهد بود.

حال، با در نظر داشتن ملاحظات فوق‌ابتدا تنها مصراع‌های نخست رباعیات اصیل

و منسوب را ذکر می‌کنیم، آنگاه به سراغ تحلیل داده‌ها می‌رویم.

رباعیات اصیل:

۱. دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست
۲. دوری که در آن آمدن و رفتن ماست
۳. اجزای پیاله‌ای که در هم پیوست
۴. چون ابر به نوروز رخ لاله بشست
۵. این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
۶. بر چشم تو عالم ارچه می‌آریند
۷. چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
۸. یک قطره‌ی آب بود و با دریا شد
۹. وقت سحر است خیز ای مایه‌ی ناز
۱۰. ای پیر خردمند پگه‌تر برخیز
۱۱. جاوید نیم چو اندر این دهر مقیم
۱۲. ایام زمانه از کسی دارد ننگ
۱۳. می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو
۱۴. بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی
۱۵. ای آن‌که نتیجه‌ی چهار و هفتی
۱۶. بگیرم تو به ادراک معما نرسی
۱۷. در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
۱۸. برگیر پیاله و سبو ای دل‌جوی
۱۹. از جمله‌ی رفتگان این راه دراز
۲۰. این چرخ فلک که ما در او حیرانیم (نک: دشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۲۲).

رباعیات منسوب:

۱. ما و می و معشوق در این کنج خراب
۲. زین پیش نشان بودنی‌ها بوده است
۳. چون لاله به نوروز قدح‌گیر به دست
۴. مهتاب به نور دامن شب بشکافت
۵. شادی بطلب که حاصل عمر دمی است
۶. می خوردن و شادبودن آیین من است
۷. آن‌ها که به کار عقل درمی‌کوشند
۸. زان پیش که بر سرت شبیخون آرند

۹. تا دست به اتفاق بر هم ننزیم
 ۱۰. در گوش دلم گفت فلک پنهانی
 ۱۱. تا چند زخم به روی دریاها خشت
 ۱۲. آنان که ز پیش رفته‌اند ای ساقی
 ۱۳. آن بی‌خبران که در معنی سفتند
 ۱۴. با یار چو آرمیده باشی همه عمر
 ۱۵. آن‌کس که زمین و چرخ افلاک نهاد
 ۱۶. تا خاک مرا به قالب آمیخته‌اند
 ۱۷. پیری دیدم به خانه‌ی خماری
 ۱۸. دیدم به سر عمارتی مردی فرد
 ۱۹. چون مرده شوم خاک مرا گم سازید
 ۲۰. هر گه که بنفشه جامه در رنگ کند (نک: دشتی، ۱۳۹۰: ۲۰۶-۲۱۱؛ هدایت، ۱۳۴۲).
- همان‌طور که اشاره شد، از تقطیع بیست رباعی اصیل ۷۹ بند و از رباعیات منسوب ۷۵ بند به دست آمد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل این بندها در جدول‌های زیر نشان داده شده است:

جدول شماره‌ی ۱: بسامد آغازگرهای ساده و مرکب در دو پیکره

رباعیات منسوب		رباعیات اصیل		عنوان
درصد	بسامد	درصد	بسامد	
۱۰۰٪	۷۵	۱۰۰٪	۷۹	کل آغازگرها
۷۶٪	۵۷	۶۱٪	۴۸	آغازگرهای ساده
۲۴٪	۱۸	۳۹٪	۳۱	آغازگرهای مرکب

ملاحظه می‌شود که میزان استفاده از آغازگرهای مرکب در رباعیات اصیل ۱۵٪، بیشتر از رباعیات منسوب است. شاید در ابتدای امر این‌گونه به نظر بیاید که گرایش رباعیات اصیل به استفاده‌ی بیشتر از آغازگرهای مرکب نشان‌دهنده‌ی وجود ساخت‌های پیچیده‌تر در این رباعیات است، اما از آنجاکه غالب آغازگرهای مرکب به‌کاررفته در دو پیکره از نوع «متنی + تجربی» هستند و آغازگرهای متنی نیز بیشتر از نوع ساختاری (حروف ربط) هستند که برای هم‌پایه‌سازی بندها استفاده شده‌اند، نمی‌توان چنین فرضی را پذیرفت؛ بلکه برعکس، می‌توان گفت به این دلیل که در رباعیات اصیل از این‌گونه حروف ربط برای هم‌پایه‌سازی بیشتر استفاده شده است، این رباعیات بیشتر به سادگی می‌گیرند؛ البته گفتنی است که حدود ۱۳٪ از آغازگرهای مرکب در رباعیات

بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او ————— ۴۵
 اصیل از نوع «بینافردي + تجربی» هستند که غالباً به حالت ندایی مربوط می‌شود؛
 درحالی که کل آغازگرهای مرکب رباعیات منسوب، توالی «متنی + تجربی» دارند.
 جدول شماره ۲: بسامد آغازگرهای بی‌نشان و نشان‌دار در دو پیکره

عنوان	رباعیات اصیل		رباعیات منسوب	
	بسامد	درصد	بسامد	درصد
کل آغازگرها	۷۹	٪۱۰۰	۷۵	٪۱۰۰
آغازگرهای بی‌نشان	۵۸	٪۵,۷۳	۵۱	٪۶۸
آغازگرهای نشان‌دار	۲۱	٪۵,۲۶	۲۴	٪۳۲

چنان‌که از جدول شماره ۲ پیداست، بسامد استفاده از آغازگرهای نشان‌دار در رباعیات منسوب بیشتر از رباعیات اصیل است (٪۳۲ در برابر ٪۵,۲۶). این امر می‌تواند دلیلی بر پیچیده‌تر بودن ساخت رباعیات منسوب، نسبت به رباعیات اصیل باشد؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم آغازگر، نقطه‌ی عزیمت پیام است و مانند چارچوب و سازمان‌بندی متن عمل می‌کند؛ به عبارت دیگر زاویه‌ای است که از آن باید به محتوا نگریست (تامپسون، ۲۰۰۴: ۱۶۵). بنابراین، اگر در متنی از آغازگرهای نشان‌دار بیشتری استفاده شود می‌توان گفت که آن متن سازمان‌بندی پیچیده‌تری دارد و به همان میزان از سادگی فاصله می‌گیرد.

حال، به مقایسه‌ی انواع آغازگرهای نشان‌دار به‌کاررفته در دو پیکره می‌پردازیم.
 جدول شماره ۳ نشان‌دهنده‌ی بسامد و درصد استفاده از انواع آغازگر نشان‌دار است:
 جدول شماره ۳: انواع آغازگرهای نشان‌دار در دو پیکره

عنوان	رباعیات اصیل		رباعیات منسوب	
	بسامد	درصد	بسامد	درصد
کل آغازگرهای نشان‌دار	۲۱	٪۱۰۰	۲۴	٪۱۰۰
بند	۱۵	٪۵,۷۱	۱۳	٪۵۴
فعل	۳	٪۲,۱۴	۷	٪۱,۲۹
متمم	۳	٪۲,۱۴	۲	٪۱,۴
مسند	۰	۰	۱	٪۰,۵,۲
فاعل در بند پرسشی	۰	۰	۱	٪۰,۵,۲

همان‌طور که در جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود، در رباعیات اصیل آغازگرهای نشان‌دار از نوع بند به‌گونه‌ای چشمگیر بیشتر از عناصر دیگر به کار رفته

است (۵,۷۱٪). همچنین، تنها دو نوع آغازگر نشان‌دار دیگر در میان این رباعیات داریم که عبارتند از: فعل و متمم که هر دو به یک میزان به کار رفته‌اند (۲,۱۴٪). از طرف دیگر، در رباعیات منسوب نیز بند بیشتر از سایر عناصر به عنوان آغازگر نشان‌دار واقع شده است (۵۴٪)؛ اما در اینجا به جز بند، چهار عنصر دیگر نیز در نشان‌داری سهم دارند که از میان آن‌ها فعل با بسامد حدود ۲۹٪ فاصله‌ای معنی‌دار با سایر عناصر دارد. پس از فعل نیز، متمم با ۱,۴٪، مسند و فاعل در بند پرسشی، هر کدام با حدود ۲٪، در جایگاه‌های بعدی قرار دارند.

چنان‌که پیداست در هر دو پیکره، آغازگر نشان‌دار از نوع بند بیشتر از آغازگرهای دیگر است؛ البته کاربرد بند در رباعیات اصیل به گونه‌ای شایان توجه بیشتر از رباعیات منسوب است. بسامد فراوان بند نسبت به سایر عناصر در جایگاه آغازگر شاید به این خاطر باشد که پیکره‌ی تحلیل‌شده‌ی ما مجموعه‌ای از رباعیات است؛ توضیح آنکه، فروغی و غنی در مقدمه‌ی خود بر رباعیات خیام، رباعی را مشکل‌ترین قسم شعر می‌دانند؛ زیرا دو بیت بیشتر نیست و «مجال سخن در آن تنگ است و برای اینکه مطلوب واقع شود، گوینده باید طبعی توانا داشته باشد و بتواند معنی بلند دل‌پسند تمام کاملی در منظومه‌ی به این کوچکی بگنجاند. بلکه آن معنی باید چنان درخشان باشد که در عبارت موجز یک مصراع ادا شود که آن را مصراع آخر رباعی قرار می‌دهند و سه مصراع دیگر برای مستعدکردن کلام به جهت ادای آن معنی است» (خیام، ۱۳۸۴: ۵۷). به این ترتیب، در سرودن رباعی، شاعری موفق‌تر است که بتواند به گونه‌ای بهتر مخاطب را برای نکته‌ای که قرار است در مصراع آخر بگوید آماده کند.

یکی از این راه‌ها می‌تواند استفاده از بندهای مرکب باشد؛ از این رو، اینکه درصدی چشمگیر از آغازگرها را بندهای پیروی تشکیل داده‌اند که جزء اول یک بند مرکب هستند، چندان غیرطبیعی نیست؛ بند مرکبی که گاه تا مصراع سوم ادامه می‌یابد و درواقع مخاطب را با خود همراه می‌کند تا زمینه را برای بیان نکته‌ی دلخواه شاعر در مصراع آخر فراهم کند. بنابراین، شاید استفاده از آغازگرهایی از نوع بند (اعم از نشان‌دار و بی‌نشان؛ نک: جدول شماره‌ی ۴) بیانگر یکی از ویژگی‌های رباعی باشد که البته رباعیات اصیل خیام نمونه‌ی بارز آن است؛ از این رو، شاید بتوان گفت رباعی‌ای که درکنار ویژگی‌های دیگر، این ویژگی را نیز داشته باشد به خیام نزدیک‌تر است و چنان‌که می‌بینیم، در اینجا نیز رباعیات اصیل خیام بیشتر از رباعیات منسوب از این ویژگی برخوردارند. از بررسی جدول شماره‌ی ۳ همچنین به این نتیجه می‌رسیم که در

بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او ————— ۴۷

رباعیات اصیل، فعل و متمم هرکدام به نسبتی یکسان (حدود ۱۴٪) در جایگاه آغازگر نشان‌دار قرار گرفته‌اند؛ درحالی‌که در رباعیات منسوب، فعل به‌گونه‌ای درخور توجه بیشتر از متمم (۱۵٪ بیشتر از فعل در رباعیات اصیل) آغازگر واقع شده است. این نکته می‌تواند بیانگر گرایش بیشتر رباعیات منسوب، به استفاده از ساخت‌های پیچیده‌تر باشد؛ زیرا در زبان فارسی، در حالت بی‌نشان، فعل در جایگاه پایانی جمله قرار می‌گیرد؛ بنابراین قرارداد آن در آغاز بند به‌نوعی نشان‌دهنده‌ی برهم‌زدن ترتیب بی‌نشان واژه‌ها و در نتیجه پیچیده‌تر شدن ساخت رباعی‌هاست. همچنین، تنوع آغازگرهای نشان‌دار در رباعیات منسوب بیشتر است که می‌تواند گرایش بیشتر این رباعیات را به استفاده از ساخت‌های پیچیده‌تر نشان بدهد.

اکنون در جدول شماره‌ی ۴ نگاهی کلی خواهیم داشت به انواع آغازگرهای به‌کاررفته در دو پیکره، فارغ از ساده و مرکب بودن یا نشان‌داری و بی‌نشانی آن‌ها:

جدول شماره‌ی ۴: انواع آغازگرهای به‌کاررفته در دو پیکره

عنوان	رباعیات اصیل		رباعیات منسوب	
	درصد	بسامد	درصد	بسامد
کل آغازگرها	۷۹	۱۰۰٪	۷۵	۱۰۰٪
بند	۱۷	۵۱٫۲۱٪	۱۴	۱۸٫۶٪
فعل	۹	۳۹٫۱۱٪	۱۵	۲۰٪
افزوده‌ی حاشیه‌ای	۱۶	۲۵٫۲۰٪	۶	۸٪
فاعل	۲۱	۵۸٫۲۶٪	۲۱	۲۸٪
متمم	۷	۸٫۶۸٪	۳	۴٪
مفعول صریح	۵	۳۲٫۶٪	۱۱	۱۴٫۶٪
مسند	۲	۵۳٫۲٪	۲	۲٫۶٪
پرسش‌واژه	۲	۵۳٫۲٪	۳	۴٪

از مقایسه‌ی آمار کاربرد انواع آغازگرها در دو پیکره براساس جدول شماره‌ی ۴ به این نتیجه می‌رسیم که در چند عنصر، تفاوتی چشمگیر بین رباعیات اصیل و منسوب وجود دارد. چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، در رباعیات منسوب، فعل بیش از ۸٪ بیشتر از رباعیات اصیل در جایگاه آغازگر قرار گرفته است. همچنین، افزوده‌ی حاشیه‌ای که در زبان فارسی غالباً جایگاه آن در آغاز بند است، در رباعیات منسوب ۱۲٪ کمتر از رباعیات اصیل به‌عنوان آغازگر کاربرد داشته است. این دو نکته، در کنار هم، نشان‌دهنده‌ی آن است که رباعیات اصیل به حفظ سادگی و ترتیب بی‌نشان عناصر

بیشتر تمایل دارد. از طرفی، مفعول صریح در رباعیات اصیل کمتر از رباعیات منسوب آغازگر واقع شده است. این موضوع احتمالاً به علت وجود افزوده‌های حاشیه‌ای بیشتر در رباعیات اصیل است که پیش از مفعول صریح و در غیاب نهاد محذوف در آغاز بند آمده‌اند. شاید کاربرد بیشتر افزوده‌ی حاشیه‌ای در جایگاه آغازگر را بتوان دلیلی بر سهولت و فهم‌پذیرتر بودن رباعیات اصیل دانست؛ زیرا شاعر با دادن اطلاعات تکمیلی، از جمله آوردن قیدهای زمان و مکان، چارچوبی روشن برای درک مفهوم رباعی فراهم می‌کند. در نمونه‌های دیگر، از جمله فاعل، متمم، مسند و... دو پیکره تفاوت چندانی ندارند؛ هر چند که گاهی اوقات همین تفاوت‌های اندک نیز معنی‌دار می‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

براساس تحلیل ساخت موضوعی (نظام آغازگری پایان‌بخشی) رباعیات اصیل و منسوب، رباعیاتی که در این مقاله اصیل پنداشته شده‌اند نسبت به رباعیاتی که منسوب فرض شده‌اند، دست‌کم از منظر ساخت موضوعی ساده‌تر هستند؛ زیرا نخست، تعداد بیشتری آغازگر مرکب با توالی «متنی + تجربی» در آن‌ها به کار رفته است که به دلیل وجود حروف ربطی است که برای هم‌پایه‌سازی استفاده شده‌اند؛ این خود دلیلی بر ساده‌تر بودن رباعیات اصیل است. دوم، بسامد آغازگرهای نشان‌دار در رباعیات اصیل کمتر از رباعیات منسوب بودند که باز هم از کاربرد بیشتر ساخت‌های ساده و بی‌نشان در این دسته از رباعیات حکایت دارد. سوم اینکه در میان آغازگرهای نشان‌دار نیز، فعل در رباعیات منسوب به گونه‌ای شایان توجه بیشتر به کار رفته بود؛ از آنجاکه جایگاه بی‌نشان فعل در زبان فارسی در پایان جمله است، وقوع بیشتر آن در آغازگر، یعنی در جایگاهی کاملاً مخالف، در رباعیات منسوب نشان از پیچیدگی بیشتر این رباعیات نسبت به رباعیات اصیل دارد. همچنین، کاربرد فراوان افزوده‌ی حاشیه‌ای در جایگاه آغازگر در رباعیات اصیل، دلیلی دیگر بر حفظ بیشتر ترتیب بی‌نشان عناصر در این دسته از رباعیات و در نتیجه، ساده‌تر بودن آن‌هاست.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد استفاده از بندهای مرکب ناهم‌پایه و وجود بند در جایگاه آغازگر، تمهیدی باشد برای آماده کردن مخاطب در گستره‌ی سه مصراع نخست، به منظور درک و دریافت نکته‌ی نهایی و اصلی که قرار است در مصراع آخر بیان شود؛ بنابراین، از آنجاکه در رباعیات اصیل، به علت استفاده‌ی بیشتر از بندهای مرکب ناهم‌پایه در سه مصراع نخست، آغازگرهایی از نوع بند (اعم از نشان‌دار و بی‌نشان) بیشتر به کار

بررسی تطبیقی ساخت موضوعی رباعیات اصیل خیام با برخی رباعیات منسوب به او ————— ۴۹

رفته است، همان طور که انتظار می‌رفت، این رباعیات به هدف و حقیقت رباعی نزدیک‌تر و بنابراین خیامی‌ترند. از مجموع نکاتی که در بالا گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که رباعیات اصیل خیام ساده و بی‌پیرایه هستند و شاید چنان‌که دشتی می‌گوید نخستین خصوصیت سخن خیام «سادگی و عاری بودن از هرگونه بازی‌های لفظی است، حتی صنایع مطلوب شعری» (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۳۳ و ۱۳۴)؛ بنابراین، می‌توان گفت رباعی‌هایی که با صنایع شعری و بازی‌های زبانی تزئین شده‌اند و مخاطب در درک آن‌ها دچار سردرگمی و سختی می‌شود، از سخن خیام فاصله دارند؛ بدین ترتیب، رباعیات منسوب به خیام که در این مقاله بررسی شدند، با توجه به تحلیل‌های انجام شده از منظر ساخت موضوعی، رباعیاتی اصیل نیستند و نمی‌توانند متعلق به خیام باشند.

فهرست منابع

حسن‌لی، کاووس و سعید حسام‌پور. (۱۳۸۴). «قرینه‌گرایی خیام در رباعیات». نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۷ (پیاپی ۱۴)، صص ۲-۲۶.

_____ (۱۳۸۹). کارنامه‌ی تحلیلی خیام‌پژوهی در ایران (۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰). تهران: علمی.

خیام، عمر بن ابراهیم. (۱۳۸۴). رباعیات خیام. با تصحیح و مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی. به‌کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: ناهید. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۶). زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی. تهران: سمت.

دشتی، علی. (۱۳۹۰). دمی با خیام. زیر نظر مهدی ماحوزی، تهران: زوار. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۷۷). عمر خیام. تهران: طرح نو. شریف، مریم و لطف‌اله یارمحمدی. (۱۳۹۳). «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی گفتمان‌مدار». شعرپژوهی (بوستان ادب)، س ۶، ش ۲، صص ۶۷-۸۲. ماحوزی، مهدی. (۱۳۸۴). «تبیین اندیشه‌ی خیامی از خلال رباعی‌های متوازن و مقبول‌الاصاله». پژوهشنامه‌ی فرهنگ و ادب، س ۱، ش ۱، صص ۱۵-۵۳.

۵. _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۹)

معدن‌کن، معصومه و همکاران. (۱۳۹۳). «بررسی سراینده‌ی یازده رباعی دخیل مشترک در رباعیات خیام و حافظ با تکیه بر تاریخ‌نسخ و نکات سبکی و محتوایی». *متن‌شناسی ادب فارسی*، ش ۳ (پیاپی ۲۳)، صص ۱-۲۰. مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: مرکز.

واحد، اسداله و طه صادری. (۱۳۹۳). «بررسی یازده رباعی از خیام در میان رباعیات منسوب به حافظ با تکیه بر تاریخ‌نسخ و نکات سبکی و محتوایی». *زبان و ادب فارسی (نشریه‌ی سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*، س ۶۷، ش ۲۲۹، صص ۱۳۷-۱۵۵.

هدایت، صادق. (۱۳۴۲). *ترانه‌های خیام*. تهران: امیرکبیر.

Eggs, Suzne. (2004). *An Introduction to Systemic Functional Linguistics*. New York: Continuum.

Halliday, M.A.K. & C.M.I.M. Matthiessen. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold Publication.

Halliday, M.A.K. and Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

Thompson, Geoff (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold Publication.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی